

تأثیر آموزش خانواده بر تغییر گونه‌شناسی خانواده در مدل بافت نگر فرایند و محتوای خانواده

سیامک سامانی^۱، منیژه اسدمنش^۲

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر آموزش خانواده بر گونه‌شناختی خانواده‌های دارای کودک عقب‌مانده‌ی ذهنی بود. در این پژوهش از روش آزمایشی با پیش‌آزمون و پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و گمارش تصادفی استفاده شد. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، ۳۰ نفر از والدین دانش‌آموزان عقب‌مانده‌ی ذهنی انتخاب و در دو گروه آزمایش و گواه به شیوه‌ی تصادفی گماشته شدند. قبل از هر اقدام، هر دو گروه مورد پیش‌آزمون به‌وسیله‌ی مقیاس خودگزارشی فرایند و محتوا قرار گرفتند و بدینوسیله وضعیت گونه‌شناسی خانواده‌ی شرکت‌کنندگان مشخص گردید. سپس گروه آزمایش در این مطالعه به مدت ۱۰ جلسه‌ی ۲ ساعته براساس مولفه‌های مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده مورد آموزش قرار گرفتند. پس از آموزش، پس‌آزمون در مورد هر دو گروه کنترل و آزمایش به‌عمل آمد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد خانواده‌هایی که در معرض برنامه‌ی آموزش قرار گرفتند، پس از اتمام برنامه از وضعیت گونه‌شناسی خانوادگی بهتری برخوردار شده بودند. این مطالعه همچنین نشان داد که تدبیر مورد استفاده در این مطالعه دارای اثربخشی مناسبی برای آموزش خانواده می‌باشد. در مجموع این مطالعه ویژگی تجویزی مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده را مورد تایید قرار داد.

واژه‌های کلیدی:

آموزش خانواده، گونه‌شناسی خانواده، مدل بافت‌نگر فرایند و محتوای خانواده.

۱- دانشیار روانشناسی تربیتی، دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

* نویسنده‌ی مسئول مقاله ،

مقدمه

هر خانواده‌ای خود را برای تغییراتی که متاثر از به دنیا آمدن فرزند جدید است، آماده می‌سازد. با به دنیا آمدن کودک، والدین به تدریج با دنیای واقعی و رخدادهای ناشی از آن آشنا می‌شوند. تولد کودکان همیشه با اثرات غیر قابل پیش‌بینی همراه است، اما زمانی این تاثیر بسیار عمیق و دردناک خواهد بود که کودک همراه با ناتوانی به دنیا بیاید (خدابخشی، کولانی، ۱۳۸۸). عقب‌ماندگی ذهنی یکی از انواع معلولیت‌هاست که تقریباً ۲/۲٪ جمعیت هر جامعه را در بر می‌گیرد. اصولاً شنیدن این خبر که کودک نورسیده یا کودکی که به مدرسه می‌رود، مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی است و نمی‌تواند مانند سایر کودکان به‌طور طبیعی پیشرفت کند؛ برای خانواده شوک‌آور و ناراحت‌کننده است. والدین و سایر اعضای خانواده برای سازگاری با عضو جدید باید تغییراتی در خود ایجاد کنند و بدین ترتیب پویایی و عملکرد خانواده تحت تاثیر کودک معلول قرار می‌گیرد (جوادیان، ۱۳۸۸). این‌گونه تغییرات سبب به هم خوردن آرامش و یکپارچگی خانواده شده و در نتیجه سازگاری و انطباق آن را دگرگون می‌کند (بشاش و البرزی، ۱۳۷۵). استرس‌ها و فشارهای ناشی از وجود کودک معلول، خانواده را به‌عنوان یک سیستم تحت تاثیر همه‌جانبه‌ی خود قرار داده و سبب می‌گردد که خانواده مراحل انتقالی در چرخه‌ی زندگی را در زمانی غیر از آنچه که پیش‌بینی می‌شود، تجربه کند (علی‌زاده، ۱۳۸۷). نتایج مطالعه‌ی کوهستانی و همکاران (۱۳۸۵)، نریمانی (۱۳۸۶)، هاشمی‌نسب (۱۳۸۳) و میکائیلی منیع (۱۳۸۷) حاکی از آن است که وضعیت سلامت روانی در مادران کودکان معلول پایین‌تر از کودکان عادی می‌باشد و در واقع آنها نوعی استرس پس از سانحه را تجربه می‌کنند. به‌طور خلاصه تولد فرزند عقب مانده موجب بروز مشکلاتی در فرایند انطباق‌پذیری خانواده می‌گردد.

در سطح روان‌شناختی، نقص در فرایند انطباق‌پذیری والدین کودک عقب‌مانده توأم با احساسات متناقضی می‌باشد. بلاچر و هاتون^۲ (۲۰۰۹) اظهار کردند که تصور بیشتر والدین این است که وجود کودک معلول، باعث ایجاد معلولیت و از دست دادن خوشبختی آنها خواهد شد؛ به همین دلیل در بیشتر مواقع آنها مضطرب و پریشان هستند.

یکی از سریع‌ترین روش‌ها جهت ارائه‌ی اطلاعات ضروری به والدین و هدایت آنها به سمت حل مشکلاتشان استفاده از جلسات مشاوره و راهنمایی‌ی گروهی است. اجرای گروه‌های منظم، آموزش مشاوره‌ای در ایجاد گرایش‌های مثبت در والدین کودکان عقب‌مانده‌ی ذهنی بسیار موفقیت‌آمیز بوده است (نوابی‌نژاد، ۱۳۶۴، به نقل از هادی سلیمی اشکوری). به دلیل همین موفقیت‌ها، تمرکز بسیاری از این برنامه‌های مشاور در سال‌های اخیر بر آموزش والدین و آموزش

خانواده قرار گرفته است. در دهه‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به نقش والدین به‌عنوان مربیان تأکید شد و این نشان می‌دهد که محیط خانواده بر میزان هوش و درک کودکان اثر دارد. بدیهی است زمانی که کودک در محیط غنی و بهتری رشد کند، بهتر پیشرفت می‌کند. در نظریه‌ی غنی‌سازی محیط که توسط برون فن برنر^۱ ارائه شد، به متخصصان توصیه می‌شود تا والدین را برای افزایش پیشرفت و موفقیت فرزندانشان آماده کنند. لذا ایجاد ارتباط قوی بین متخصصان و این دسته از والدین از ضروریات اصلی در کمک به این خانواده‌ها است (شریفی درآمدی، ۱۳۸۸). یکی از شیوه‌های موثر برای کمک به این خانواده‌ها، استفاده از برنامه‌ی آموزش خانواده می‌باشد. آموزش والدین بخش اصلی بسیاری از برنامه‌های ملاحظه‌ای اولیه برای کودکان با ناتوانی خاص می‌باشد (علیزاده، ۱۳۸۹). آموزش خانواده علاوه بر توجه به نیازهای پیچیده و متفاوت خانواده، به خانواده‌ها کمک می‌کند تا به صورت کارآمدی نیازهای خود و کودکان خود را آن‌گونه که صلاح می‌دانند، برآورده سازند. از طریق این‌گونه از برنامه‌های آموزشی، والدین نحوه‌ی حل مسئله و حل تعارض را می‌آموزند (ماهر، ۱۳۸۳).

به عقیده‌ی براسول^۲ (۱۹۹۱) برنامه‌ی آموزش والدین باید حاوی اطلاعاتی در زمینه‌ی نیازهای کودک، رابطه‌ی بی‌همتای والد-کودک، بررسی ویژگی‌های ساختار خانواده و ماهیت مشکلات موجود در این‌گونه از خانواده‌ها باشد تا همه‌ی اعضای خانواده بتوانند از برنامه‌های مداخله‌ای ارائه شده توسط متخصصان استفاده کنند (خدابخشی کولائی، ۱۳۸۸). ساندرز و دادز^۳ (۱۹۹۳) معتقدند برنامه‌های آموزش والدین به‌ویژه با هدف تغییر الگوهای تعاملی و تکراری ناسالم والد-کودک و همچنین سیکل‌های مدیریت رفتاری مشکل‌آفرین کودک ایجاد شده است. همچنین در این آموزش‌ها، الگوهای ارتباطی-کلامی که باعث غنای شیوه‌های ارتباطی والدین می‌شود، ارائه می‌گردد. در نتیجه این‌گونه از آموزش‌ها باعث ایجاد روابط مثبت و فزونی رفتارهای مطلوب کودک می‌گردد (خدابخشی کولائی، ۱۳۸۸).

شایپرو و کرک لوئیس^۴ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ی خود به این نتیجه رسیده‌اند که با گسترش همکاری با خانواده‌های دارای کودک کم‌توان، می‌توان آنها را برای شناخت خصوصیات مسائل و عامل نگرانی‌هایشان تشویق کرد و با شناسایی نیازها و کمک به آنها در رفع این نیازها، نگرانی و مشکلات آنها را به حداقل رسانید (شریفی درآمدی، ۱۳۸۸). رابرت شیلینگ و استوان پاول

1-Bronfenbener

2-Brasol

3-Sanderz and Dadz

2-Shaipiro church-Lewis

اسچینگ^۳ (۲۰۰۲) نیز در پژوهش‌های خود در زمینه‌ی سازگاری‌های فردی و حمایت‌های اجتماعی خانواده‌های دارای فرزند معلول، نتیجه گرفتند که طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های خاص در زمینه‌ی سازگاری‌های فردی و حمایت‌های اجتماعی برای این خانواده‌ها، می‌تواند استرس‌ها و چالش‌های به وجود آورده در اثر وجود کودک معلول را کاهش دهد. اسیمینا^۴ (۲۰۰۷) نیز در تحقیقات خود نشان داد که خانواده‌های دارای کودک معلولی که حمایت‌های اجتماعی دریافت کرده‌اند، نسبت به خانواده‌هایی که این دسته از حمایت‌ها را دریافت نکرده‌اند استرس، اضطراب و خشم کمتری داشته‌اند. در پژوهشی که ملک‌پور و همکارانش (۱۳۸۶) با عنوان تاثیر برنامه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش فشار روانی مادران کودکان عقب‌مانده‌ی ذهنی انجام دادند؛ مشاهده شد که آموزش این دسته از مهارت‌ها به این گروه از مادران بر میزان فشار روانی آنها می‌کاهد. همچنین شکوهی‌یکتا و همکارانش (۱۳۸۷) در برنامه‌ی آموزش مهارت‌های مدیریت کنترل خشم به مادران دارای کودک کم‌توان ذهنی و دیرآموز نتیجه گرفتند که این‌گونه از آموزش‌ها بر رفتار کنترل خشم موثر بوده و مادران نسبت به دریافت این برنامه آموزش احساس رضایت داشتند.

پژوهش شریفی درآمدی (۱۳۸۷) نیز در زمینه‌ی تاثیر برنامه‌ی آموزش هوش عاطفی بر سلامت عمومی مادران دارای فرزند عقب‌مانده‌ی ذهنی مشخص کرد که این دسته از آموزش‌ها بر افزایش هوش عاطفی و بهبود سلامت عمومی مادران دارای فرزند عقب‌مانده‌ی ذهنی موثر بوده است. در بررسی میزان اثربخشی آموزش مهارت‌های مقابله بر تنیدگی فرزندپروری مادران دارای فرزندان با اختلال کاستی توجه و بیش‌فعالی، نتایج نشان داد که برنامه‌های آموزشی ارائه شده به مادران در کاهش میزان تنیدگی این مادران در خرده مقیاس‌های فزون طلبی، محدودیت نقش، افسردگی و انزوای اجتماعی موثر بوده است.

به‌طورکلی نگرش معلمان و والدین کودکان استثنایی درباره‌ی سودمندی کلاس‌های آموزش خانواده از نظر هر دو رده والدین و معلمان مثبت بوده و این‌گونه کلاس‌ها را مفید می‌دانستند (اکبری، ۱۳۸۳). با توجه به مطالب بیان شده، اهمیت و ضرورت طرح‌ریزی کلاس‌های آموزش خانواده خاص برای این گروه از والدین مشخص شده و خصوصاً به خاطر مشکلات و چالش‌های ناشی از وجود کودک عقب‌مانده‌ی ذهنی به نظر می‌رسد که بهتر است برنامه‌ی آموزش خانواده برای این والدین براساس مشکلات و نیازهای خاص آنها و کودکانشان می‌باشد. برای رسیدن به این هدف نیاز به یک مدل خاص برای ارزیابی نیازها و مشکلات این خانواده‌هاست.

3- Rabert schilling and Estonpavel sching

4- Assimina

یکی از مدل‌های بومی که قابلیت نمایش نیمرخ روانشناختی خانواده را دارا می‌باشد مدل فرآیند و محتوای خانواده می‌باشد که توسط سامانی (۲۰۰۵) طراحی شده است. این مدل براساس مطالعات بالینی روی خانواده‌های ایرانی طراحی شده و محور اصلی آن، گونه‌شناسی خانواده (تشخیص) و تدوین برنامه‌های آموزشی و یا درمانی برای خانواده‌هاست. بر پایه‌ی این مدل، خانواده نظامی پویاست و متشکل از عناصری با ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشد که در کنشی ویژه با یکدیگر و دارای تولیدی ویژه می‌باشند و در یک بافت اجتماعی مبنی بر یک قرارداد اجتماعی تشکیل شده است. گونه‌شناسی خانواده در مدل فرآیند و محتوای خانواده براساس دو بعد فرآیند و محتوای خانواده طرح‌ریزی شده است. منظور از فرآیندهای خانواده، کنش‌هایی است که به خانواده در انطباق با شرایط جدید و نیازهای جدید کمک می‌کند که از جمله‌ی این کنش‌ها، مهارت‌های تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت مقابله، انعطاف‌پذیری و انسجام، باورهای مذهبی، مهارت ابزار خود و ... می‌باشد. در واقع فرآیندها کنش‌های سازمان‌دهنده‌ای هستند که شرایط را برای برخورد خانواده با شرایط موقعیت‌های عاطفی، شناختی، اجتماعی مختلف فراهم ساخته و خانواده را در برخورد با موقعیت‌های بحرانی آماده می‌کند. سامانی (۲۰۰۶) برای بعد فرآیندها سه ویژگی را در نظر می‌گیرد.

محتوای خانواده بعد دیگر این مدل است که به کفایت‌ها و داشت‌های خانواده در زمینه‌های سلامت، شغل، درآمد و سرمایه، تحصیلات، محل سکونت، میزان حضور در خانه، امکانات زندگی و ... اشاره دارد و دارای دو ویژگی است.

بعد سوم در مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوا بافت اجتماعی می‌باشد. منظور از بافت اجتماعی خانواده مجموعه‌ی باورها، اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ای است که خانواده در آن قرار دارد.

مطابق مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوای خانواده هر دو بعد فرآیند و محتوا دارای وابستگی شدیدی به بافت اجتماعی خانواده می‌باشند. دو بعد فرآیندها و محتوای خانواده نقش اصلی و کلیدی در گونه‌شناسی خانواده در این مدل را بر عهده دارند. سامانی (۲۰۰۵) براساس این دو بعد اقدام به معرفی چهار گونه خانواده می‌نماید.

گونه‌ی اول: خانواده‌های سالم و مولد (کارآمد)^۱ که در هر دو بعد فرآیند و محتوا در سطح متوسط یا قوی قرار دارند.

گونه‌ی دوم: خانواده‌های غیر سالم و غیر مولد (ناکارآمد)^۱ که به لحاظ فرآیند و محتوا در سطح متوسط تا خیلی ضعیف قرار دارند.

^۱ - Efficient family

گونه‌ی سوم: خانواده‌های مشکل‌دار نوع الف^۲ که به لحاظ فرآیندی ضعیف اما به لحاظ محتوایی قوی هستند.

گونه‌ی چهارم: خانواده‌های مشکل‌دار نوع ب^۳ که به لحاظ فرآیندی قوی اما به لحاظ محتوایی ضعیف هستند.

به این دو گونه خانواده، خانواده‌های مشکل‌دار می‌گویند. در مدل فرآیند و محتوای خانواده با استفاده از دو مقیاس خودگزارشی فرآیندهای خانواده و محتوای خانواده اقدام به گونه‌شناسی خانواده می‌شود. هرچند در گونه‌شناسی خانواده با دو نمره‌ی کل از دو مقیاس فرآیندها و محتواها خانواده روبه‌رو هستیم، اما هر یک از این دو مقیاس معرف خرده مقیاس‌هایی می‌باشند که امکان رسم نیمرخ روان‌شناختی خانواده را برای متخصصان مهیا می‌سازد. در نیمرخ روان‌شناختی بر روی محور افقی خرده مقیاس‌های فرآیندها شامل مهارت‌های تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت ارتباطی، مهارت مقابله، انسجام و احترام و باور مذهبی قرار داد و بر روی محور عمودی خرده مقیاس‌های محتوای خانواده شامل شغل و تحصیلات، کیفیت مکان زندگی، تسهیلات آموزشی، منابع مالی، ظاهر بدنی و منزلت اجتماعی، سلامت جسمی-روانی قرار می‌گیرد. این نیمرخ به متخصصان نشان می‌دهد که هر خانواده در کدام فرآیند یا کدام محتوا ضعیف یا قوی هستند و بدین ترتیب می‌توان به اقدامات تجویزی و طرح برنامه‌های درمانی برای آنها پرداخت (سامانی، ۲۰۱۰).

به‌طور کلی هدف از این پژوهش، تبیین میزان اثربخشی، آموزش خانواده بر بهبود نیمرخ گونه‌شناسی خانواده‌های دارای کودک عقب‌مانده‌ی ذهنی بود. این هدف در راستای پیش فرض مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوا در خصوص آموزش‌پذیر بودن فرآیندهای خانواده مورد مطالعه قرار گرفت.

روش

این پژوهش از نوع آزمایشی بود که با به‌کارگیری طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و گمارش تصادفی^۱ به مرحله‌ی اجرا در آمد. در این طرح ابتدا به‌وسیله‌ی پیش‌آزمون نیمرخ روان‌شناختی خانواده‌ها استخراج گردید و پس از اجرای تدبیر آزمایشی (آموزش خانواده) در مورد گروه آزمایش، مجدداً از طریق پس‌آزمون اقدام به ترسیم این نیمرخ گردید.

^۱ - inefficient family

^۲ - problematic family type I

^۳ - problematic family type II

1-Randomized subject, pretest-posttest control group design

جامعه‌ی آماری و نمونه‌ی مورد مطالعه

نمونه‌ی پژوهش شامل ۳۰ نفر از والدین دانش‌آموزان عقب‌مانده‌ی ذهنی بود که فرزندان آنها در مدارس استثنایی شهر شیراز مشغول به تحصیل بودند. این گروه نمونه از میان ۷۱۷ نفر از والدین این دانش‌آموزان که کمترین نمرات را در مقیاس فرآیند-محتوای خانواده کسب کرده بودند، انتخاب شده و سپس به شیوه‌ی گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گروه گواه (۱۵ نفر) قرار گرفتند. لازم به ذکر است هرچند مادران مورد دئر برنامه آموزشی شرکت داده شده بودند، اما برای بررسی دقیق‌تر اثربخشی آموزش پدران نیز مورد ارزیابی قرار گرفتند تا مشخص گردد آموزش مادران تا چه اندازه در انتقال آموزه‌ها به اعضای غایب خانواده موثر است.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش از دو مقیاس خودگزارشی فرآیند خانواده و محتوای خانواده به‌عنوان پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شد. لازم به تذکر است که در این مطالعه هم مادران و هم پدران این دو مقیاس را تکمیل کردند.

مقیاس خودگزارشی محتوای خانواده^۱: مقیاس خودگزارشی محتوای خانواده حاوی ۳۸ سوال مدرج پنج نمره‌ای می‌باشد (کاملاً موافقم=۵ تا کاملاً مخالفم=۱). این مقیاس حاوی هفت خرده مقیاس سلامت جسمی و روانی، زمان با هم بودن، منابع مالی، ظاهر فیزیکی، مکان زندگی، تسهیلات آموزشی و منزلت اجتماعی می‌باشد. این مقیاس به منظور ارزیابی از میزان توانمندی خانواده در محتوای خانوادگی است. روایی و اعتبار این مقیاس پیش از این توسط سامانی و صادق‌زاده (۲۰۱۰) محاسبه شده است.

مقیاس خودگزارشی فرآیند خانواده^۲: مقیاس خودگزارشی فرآیند خانواده حاوی ۴۳ سوال مدرج پنج نمره‌ای می‌باشد (کاملاً موافقم=۵ تا کاملاً مخالفم=۱). این مقیاس حاوی پنج خرده مقیاس تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت مقابله، انسجام و احترام متقابل، مهارت‌های ارتباطی و باور مذهبی می‌باشد. این مقیاس به منظور ارزیابی از میزان توانمندی خانواده در کنش‌های خانوادگی است. روایی و اعتبار این مقیاس توسط سامانی (۱۳۸۶) مورد بررسی قرار گرفته است.

روش اجرا: به‌منظور تشکیل گروه آزمایش و کنترل، ابتدا ۳۰ خانواده که در مقیاس فرآیند خانواده و محتوای خانواده کمترین نمرات را به‌دست آورده بودند، انتخاب و به شیوه‌ی گمارش تصادفی در دو گروه پانزده نفره تقسیم شدند. پس از انتخاب گروه آزمایش به روش تصادفی برای دریافت برنامه‌ی آموزشی (تدبیر آزمایشی) این گروه برای ۲ بار در هفته و به مدت ۲ ساعت و در مجموع

-
- 1-Self-report family content scale (SFC Scale)
 - 2- Self-report Family Process Scale

۱۰ ساعت در کلاس‌های آموزش خانواده تحت آموزش قرار گرفتند. از آنجا که حضور پدر و مادر باهم به خاطر گرفتاری‌های شغلی ممکن نبود، گروه مادران به عنوان عضو ثابت در جلسه شرکت کردند. دلیل انتخاب مادران به عنوان گروه نمونه، در دسترس بودن و تعامل بیشتر مادر با کودک بود. جلسات آموزشی در سه بخش ۱- بررسی تکالیف ۲- آموزش جدید ۳- ارائه تکالیف جدید و بحث اجرا می‌شد. برنامه‌ی آموزشی کلاس‌ها به شرح زیر بود.

محتوای برنامه آموزش خانواده

جلسه	تاریخ	موضوع جلسه
اول	یکشنبه ۸۹/۱۱/۱۷	آشنایی- بیان اهداف و روند جلسه، توضیح در مورد فرآیندهای خانواده و نقش آن در سلامت خانواده، اهمیت شرکت در جلسات گرفتن تعهدنامه جهت شرکت در کلاس‌ها، پاسخ به سوالات و ارائه برنامه‌ی کار به والدین
دوم	سه شنبه ۸۹/۱۱/۱۹	تعریف ارتباط، شناسایی نیازهای ارتباطی و اصول ارتباطات انسانی با آشنایی با ۴ مولفه مهم برقراری ارتباط، انواع ارتباطات و تاثیر ارتباط چشمی، تمرین عملی و تعیین تکلیف
سوم	یکشنبه ۸۹/۱۱/۲۴	بررسی تکالیف: آموزش مهارت گوش دادن فعال-شناخت موانع و پل‌های ارتباطی- راه‌های رسیدن به ارتباط برنده- برنده. نقش نوع تفکر در ارتباط موثر تمرین عملی و ارائه تکلیف
چهارم	سه شنبه ۸۹/۱۱/۲۶	بررسی تکالیف، آموزش آشنایی با انواع الگوهای ارتباطی و آموزش مهارت جرات‌مندی و ابراز وجود. توجه به تفاوت‌های فردی برای ارتباط بهتر- آشنایی با آداب معاشرت فردی و اجتماعی تمرین عملی- تعیین تکلیف
پنجم	یکشنبه ۸۹/۱۲/۱	بررسی تکالیف: آموزش مهارت‌های همدلی- سنجیده و درست سخن گفتن/ به‌کارگیری کلمات و پیام‌های واضح در گفتار برای ارتباط بیشتر، نکاتی در مورد ارتباط گفتگو با همسر و فرزندان تمرین عملی و ارائه تکلیف
ششم	سه شنبه ۸۹/۱۲/۳	بررسی تکالیف: آموزش و تعریف مقابله و انواع مقابله آشنایی با نظام باورها و طرح‌واره‌های غیر منطقی/ ارزیابی اولیه، تمرین عملی و تعیین تکلیف
هفتم	یکشنبه ۸۹/۱۲/۸	بررسی تکالیف: آموزش ارزیابی ثانویه در مهارت مقابله/ آشنایی با مفهوم خودکارآمدی و راه‌های افزایش آن، آشنایی با ۸ مهارت مقابله‌ای و خود آرام‌سازی، تعیین تکلیف و فعالیت عملی
هشتم	سه شنبه ۸۹/۱۲/۱۰	بررسی تکالیف: آموزش مهارت حل مسئله و مراحل آن و چهار مهارت مقابله‌ای ورزش کردن، با خودگویی، شوخ طبعی، پاداش دادن به موفقیت‌های خود، تمرین عملی و ارائه تکلیف
نهم	یکشنبه ۸۹/۱۲/۱۵	بررسی تکالیف: آموزش مهارت مقابله با اختلافات زناشویی: ارزیابی میزان رضایت خود در زندگی مسئولیت‌پذیری فعال در زندگی- بردبار بودن- ارزیابی انتظارات خود از زندگی و شریک زندگی و ... ، تمرین عملی- ارائه تکلیف
دهم	یکشنبه ۸۹/۱۲/۲۲	بحث و تبادل نظر در مورد جلسات، گرفتن پیشنهادات و انتقادات، تقدیر و تشکر از همکاری والدین و اولیاء آموزشگاه، تکمیل پرسشنامه‌ها و تعیین جلسه، پی‌گیری

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

به‌منظور تحلیل اطلاعات گردآوری شده از دو بخش آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده شد. در بخش توصیفی به محاسبه‌ی میانگین و انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه اقدام شد. در بخش آمار استنباطی از آزمون تی مستقل با تصحیح بنفرونی به‌منظور بررسی میزان اثربخشی آموزش خانواده و مطالعه‌ی گونه‌شناسی خانواده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در این مطالعه، به‌منظور مطالعه‌ی میزان اندازه‌ی اثر برنامه‌ی آموزش خانواده به محاسبه‌ی سه شاخص دلتای فرآیند(میزان تغییر فرآیند) و دلتای محتوا(میزان تغییر محتوا) و بردار اثر برنامه آموزش خانواده با استفاده از معادله‌های زیر اقدام شد:

$$\Delta P = \bar{X}_{postP} - \bar{X}_{preP}$$

$$\Delta C = \bar{X}_{postC} - \bar{X}_{preC}$$

$$|Effect| = \sqrt{(\Delta P)^2 + (\Delta C)^2}$$

در معادله‌های فوق P = میزان تغییر مقیاس فرآیند، \bar{X}_{postP} = میانگین پس آزمون فرآیند، \bar{X}_{preP} = میانگین پیش آزمون فرآیند، C = میزان تغییر مقیاس محتوا، \bar{X}_{postC} = میانگین پس آزمون محتوا، \bar{X}_{preC} = میانگین پیش آزمون محتوا، $|Effect|$ = قدر مطلق بردار اثر، $\sqrt{(\Delta P)^2 + (\Delta C)^2}$ = ریشه دوم (توان دوم تغییر فرآیند+توان دوم تغییر فرآیند) می‌باشد.

یافته‌ها

به‌منظور تصریح متغیرهای مورد مطالعه، در ابتدا محاسبه شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه (فرآیندها و محتوای خانواده) پرداخته شد. جدول شماره یک و دو نشانگر این دو شاخص برای گروه کنترل و آزمایش به تفکیک متغیر (فرآیندی خانواده و محتوای خانواده) می‌باشد.

جدول (۱) - میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه در مقیاس فرآیند خانواده

گروه	شاخص	پیش آزمون فرآیند مادر	پیش آزمون فرآیند پدر	پیش آزمون فرآیند والدین	پس آزمون فرآیند مادر	پس آزمون فرآیند پدر	پس آزمون فرآیند والدین
آزمایش	میانگین	۳/۰۲	۳/۶۴	۳/۳۲	۴/۰۷	۴/۲۳	۴/۱۵
N=15	انحراف معیار	۰/۸۹	۱/۷۱	۰/۹۹	۰/۴۳	۱/۳۹	۰/۷۴
کنترل	میانگین	۳/۵۹	۳/۶۳	۳/۶۱	۳/۵۱	۳/۴۱	۳/۴۶
N=15	انحراف معیار	۰/۶۸	۰/۵۹	۰/۶۱	۰/۵۳	۰/۵۲	۰/۵۰

جدول (۲) - میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه در مقیاس محتوای خانواده

گروه	شاخص	پیش آزمون محتوا مادر	پیش آزمون محتوا پدر	پیش آزمون محتوا والدین	پس آزمون محتوا مادر	پس آزمون محتوا پدر	پس آزمون محتوا والدین
آزمایش N=15	میانگین	۳	۳/۴۳	۳/۲۱	۳/۱۹	۳/۶۵	۳/۴۱
	انحراف معیار	۰/۷۱	۱/۶۱	۰/۹۰	۰/۶۸	۱/۶۴	۱/۰۷
کنترل N=15	میانگین	۳/۱۳	۳/۳۳	۳/۲۳	۳/۱۷	۳/۲۸	۳/۲۲
	انحراف معیار	۰/۵۱	۰/۶۳	۰/۵۶	۰/۷۰	۰/۶۹	۰/۶۵

به منظور بررسی میزان اثربخشی برنامه آموزشی بر نیمرخ گونه‌شناختی خانواده‌ها با استفاده از آزمون تی مستقل به مقایسه‌ی سه شاخص دلتای فرآیند، دلتای محتوا و بردار اثر اقدام شد. نتایج این تحلیل در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول (۳) - آزمون تی مستقل برای مقایسه دلتای فرآیند، دلتای محتوا و بردار اثر برنامه

آموزشی در دو گروه آزمایش و کنترل

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	t	df	P<
مقدار تغییر فرایند	آزمایش N=15	۰/۸۲	۰/۷۲	۴/۲۳	۲۸	۰/۰۰۱
	کنترل N=15	-۰/۱۵	۰/۵۳			
مقدار تغییر محتوا	آزمایش N=15	۰/۲۰	۰/۴۲	۱/۳۵	۲۸	NS
	کنترل N=15	-۰/۰۳	۰/۴۲			
اندازه بردار اثر	آزمایش N=15	۰/۶۳	۰/۳۲	۱/۸۳	۲۸	۰/۰۷
	کنترل N=15	۰/۵۹	۰/۳۲			

همان‌گونه که نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه‌ی دو گروه آزمایش و کنترل نشان می‌دهد، مقدار دلتای فرآیند متاثر از برنامه آموزش خانواده در گروه آزمایش به‌طور معناداری بالاتر از گروه کنترل می‌باشد. اما این تفاوت در مقدار دلتای فرآیند و بردار اثر ملاحظه نمی‌گردد.



نمودارهای (۱) و (۲) نشانگر وضعیت گونه‌شناختی گروه آزمایش و کنترل در مرحله‌ی پیش‌آزمون و پس‌آزمون می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، وضعیت گروه آزمایش پس از دریافت برنامه‌ی آموزش خانواده بر روی محور فرآیند خانواده به‌طور معناداری بهبودی یافته است اما این موضوع در مورد گروه کنترل صدق نمی‌کند. لازم به توضیح است که نمودارهای (۱) و (۲) نشانگر گونه‌شناسی خانواده بر اساس نمره والدین در دو محور فرآیند و محتوا می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

محققان مختلف در فرآیند پردازش مدل‌های نظری برای خانواده، اساساً دو هدف را دنبال می‌کنند. این محققان یا در پی تنظیم و پردازش مدلی تبیینی برای خانواده هستند و یا در پی پردازش مدلی تجویزی می‌باشند. مدل‌های تبیینی عموماً در پی فراهم کردن اسباب لازم برای تشریح عینی‌تر ساختار، کنش‌ها و یا کارکردهای خانواده هستند. در مقابل مدل‌های تجویزی بیشتر در پی مهیا کردن ابزار و ادوات برای مداخلات آموزشی و درمانی هستند (اینگولدسبای، اسمیت و میلر، ۲۰۰۴). مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوای خانواده از جمله مدل‌هایی است که قائل به خاصیت تبیین و تجویز برای موضوع مورد مطالعه‌ی خود یعنی خانواده می‌باشد (سامانی، ۲۰۱۰). خاصیت تبیینی این مدل توسط برخی از تحقیقات مورد مطالعه قرار گرفته است (بهبهانی، ۱۳۸۸؛ بهبهانی و سامانی، ۱۳۸۸؛ سامانی، ۱۳۹۰). اما در خصوص ویژگی تجویزی آن، تحقیقات اندکی صورت گرفته است که این پژوهش از جمله‌ی این مطالعات می‌باشد. مطالعه‌ی حاضر این خاصیت مدل که بر قابلیت کاربرد مدل در زمینه‌های بالینی است را به ورطه‌ی آزمون قرار داده است.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مفروضه‌های مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوای خانواده، قابلیت تجویزی این مدل به‌واسطه‌ی بعد فرآیندهای خانوادگی می‌باشد (سامانی، ۲۰۱۱، ۲۰۱۰). مطابق این مدل، فرآیندهای خانوادگی قابل آموزش بوده و بر همین اساس می‌توان برنامه‌های آموزش خانواده و مداخلات درمانی را بر اساس آن تدوین و اجرا نمود. بر اساس این مفروضه، می‌توان به‌وسیله‌ی تقویت مهارت‌های فرآیندی خانواده، موجب ارتقاء وضعیت گونه‌شناختی خانواده شد. این مطالعه نیز به‌منظور آزمون همین خاصیت مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوا (تجویزی بودن مدل) تنظیم و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد.

در راستای آزمون مفروضه تجویزی بودن مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوای خانواده، یافته‌های این پژوهش نشانگر تایید این مفروضه می‌باشد. همان‌گونه که از نتیجه‌ی مقایسه‌ی میانگین نمره فرآیندها در دو گروه کنترل و آزمایش پیداست، گروه آزمایش پس از دریافت تدبیر آزمایشی مورد استفاده در این پژوهش، عملکرد مناسب‌تری را در پس‌آزمون در مقایسه با گروه کنترل گزارش

داده اند. همچنین تغییر جایگاه خانواده در نمودار گونه‌شناختی مدل (نمودارهای (۱) و (۲)) نیز شاخصی عینی برای این تغییر می‌باشد.

علاوه بر تایید قابلیت تجویز مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوا در این مطالعه، محتوای برنامه‌ی مورد استفاده در این مطالعه نیز از دیگر دستاوردهای این پژوهش می‌باشد. در واقع این مطالعه کفایت برنامه‌ی آموزشی مورد استفاده را برای به‌کارگیری در برنامه‌های آموزش خانواده مورد تایید قرار می‌دهد.

از دیگر یافته‌های قابل ملاحظه در این مطالعه، تایید اثربخشی مداخلات خانواده از طریق آموزش مادران خانواده می‌باشد. مطابق نظریه‌ی سیستم‌ها، ایجاد هرگونه تغییر در یکی از عناصر سیستم منجر به تحول در کل عناصر سیستم خواهد شد (حقوقی و لانگ، ۲۰۰۴). در این مطالعه دریافت‌کنندگان برنامه‌ی مداخله، تنها مادران بودند، اما همان‌گونه که از جداول (۱) و (۲) پیداست عملکرد پدران نیز متأثر از این برنامه‌ی خانواده، به‌ویژه در بعد فرآیندها افزایش یافته است. در مجموع مهم‌ترین یافته‌ی این پژوهش تأیید ویژگی روانی-تربیتی یا تجویزی بودن مدل فرآیند-محتوای خانواده می‌باشد.

از عمده‌ترین پیشنهادات این مطالعه، قابلیت به‌کارگیری مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوا در برنامه‌های تجویزی خانواده می‌باشد. این مدل علاوه بر این که فرصت تبیین و تشخیصی دقیقی برای گونه‌شناسی خانواده مهیا می‌سازد، مهیاکننده‌ی فرصت تجویزهای اثربخش برای خانواده توسط روانشناسان و مشاوران نیز می‌باشد. در تبیین بیشتر قابلیت‌های این مدل، محققان می‌توانند بر قابلیت آسیب‌شناسی این مدل برای خانواده به پژوهش بپردازند.

منابع

- احمدپناه، محمد، (۱۳۸۰)، تاثیر کم‌توانی ذهنی بر بهداشت روان خانواده، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۱
- اکبری، رستم، (۱۳۸۳)، بررسی مقایسه نگرش والدین کودکان استثنایی و معلمان آنها درباره سودمندی کلاسهای آموزش خانواده، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی - شماره ۲، ۱۳۸۳
- البرزی، شهلا، بشاش، لعیا و سامانی، سیامک (۱۳۷۵)، تاثیر کودک عقب مانده ذهنی بر خانواده، مجله‌ی پژوهشهای روان شناختی
- شریفی درآمدی، پرویز. (۱۳۸۸) خانواده‌ها و متخصصان کودکان استثنایی، تهران، فراروان
- خدابخشی کولائی، آناهیتا، (۱۳۸۸) آ، طرح‌ها و الگوهای خانواده درمانی و آموزش والدین، تهران، جنگل داورمنش، عباس. (۱۳۷۰)، کودکان معلول ذهنی، تهران، نمایشگاه کتاب کودک
- ماهر، فرهاد (۱۳۸۶). کودک عقب مانده ذهنی، ترجمه، ۶، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- سامانی، سیامک. (۱۳۸۷)، تهیه و طراحی مقیاس فرآیندهای خانوادگی برای خانواده‌های ایرانی، مجله روانپزشکی و روان شناسی بالینی ایران، شماره ۲

- شریفی درآمدی، پرویز، (۱۳۸۷)، بررسی اثر بخشی آموزش هوش عاطفی بر سلامت عمومی مادران دارای فرزند عقب مانده ذهنی آموزش پذیر، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۴
- شکوهی، یکتا، محسن. و همکاران (۱۳۸۷)، تاثیر آموزش مهارت‌های مدیریت خشم بر کنترل خشم مادران دانش آموزان کم توان ذهنی و دیر آموز، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی شماره ۴
- علیزاده، حمید، (۱۳۸۱)، تاثیر فرزند معلول بر خانواده، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
- کاکاوند، علیرضا، (۱۳۸۸)، روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی، تهران، روان
- کجباف محمداقرا، و همکار، (۱۳۸۷)، مقایسه ی شیوه های فرزند پروری والدین کودکان با و بدون نارسایی توجه و بیش فعالی ، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۱
- کوهستانی، معصومه، و همکار، (۱۳۸۵)، نشانه های اختلال فشار روانی پس از سانحه در مادران کودکان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر و مادران کودکان عادی، دو فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری، شماره ۱
- میکائیلی منیع، فرزانه، (۱۳۸۷)، مقایسه بهزیستی روانشناختی مادران با و بدون دانش آموزان ابتدایی کم توان ذهنی ، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۲
- ملک پور، مختار، (۱۳۷۰)، بهداشت خانواده کودک عقب مانده ذهنی، تهران، جهاد دانشگاهی
- ملک پور، مختار، و همکاران (۱۳۸۶)، تاثیر آموزش مهارت زندگی بر کاهش فشار روانی مادران کودکان عقب مانده ذهنی و عادی، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی ، شماره ۲
- نریمانی، محمد، و همکاران (۱۳۸۶)، مقایسه سلامت روانی مادران کودکان استثنایی با کودکان عادی، فصلنامه اصول بهداشت روان شماره ۳۳ و ۳۴
- نوابی نژاد، شکوه، (۱۳۶۴)، مشاوره با والدین کودکان عقب مانده ذهنی، گزارش سمپوزیوم عقب ماندگی ذهنی، سلیمی اشکوری، هادی ، (۱۳۶۴)، تهران، علمی-فرهنگی
- هاردمن، مایکل ام، و همکاران، روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی، ترجمه علیزاده (حمید)، و همکاران (۱۳۸۸)، تهران، دانژه
- هاشمی نسب، سیده مریم، و همکاران ، (۱۳۸۶)، مقایسه بهزیستی شخصی کودکان کم توان ذهنی و مادران آنها، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۴
- هالاها، دانیل، و کافمن جیمز ام، کودکان استثنایی ، ترجمه جوادیان (مجتبی) (۱۳۸۸)، مشهد، به نشر

- Tisibidaki, Assimina., & Tsampanli, Anastasia. (2007). Support networks for the Greek Family with preschool or school-Age Disable children. *Electronic Journal of Research in Educational Psychology*, 5, 2, 283-306.
- Hoghughi, Masud s., & Long, Nicholas. (2004). *Handbook of parenting: theory and research*. SAGE Publication. London, UK.
- Ingoldsby, Bron B., Smith, Suzanne., & Miller, J.Elizabeth (2004). *Exploring family theories*, Roxbury Publishing Company, Los Angeles, US.
- Samani, Siamak. (2008). Validity and reliability of the family process and content scales, *paper presented in the XXLX international Congress of psychology*. Berlin. Germany , July 20-25.
- Samani, Siamak. & Sadeghzadeh, Marzieh. (2010). Reliability and validity of the self-report family content scale. *Psychological Reports*. 106, 2, 539-547.
- Samani, Siamak. (2010). Family type in the family process and content model, *Procedia of Social and Behavioral Sciences*, 5, 727-732.

- Samani, Siamak. (Inpress). Family Process and Content Model: A Contextual Model for Family Studies. *Procedia of Social and Behavioral Sciences*.
- Schilling. Robert F. Paul. Steven , (2002). *Personal coping and social support for parents of handicapped children, mental retardation center*, wj-10, university of Washington, seat.
- Wallander . Jan L., Varni. Jamesw., Babani, Lina., & Dehaan. Christine.B. (1988). The social environment and the adaptation of mothers of physically handicapped children, *Journal of Pediatric Psychology*,14, .3, 371-387.

